

آثار تولیدی زهره موسوی در زمینه هنرهای تجسمی
بن مایه مشترکی دارد

طبیعت جان هنر

۱۲

داستان جلد

زهره از نگه اون گوگ می گوید: «من در رؤیایم نقاشی را می بینم و سپس رؤیایم را نقاشی می کنم.» هنرمند محله ماهم طبیعت را دیده. آن را در وجودش ثبت کرده و سال ها بعد آن را نقاشی کرده است و حالا دوباره در طبیعت گردی نقاشی های خودش را می بیند. او که در کودکی به طبیعت پناه می بُرد، بعد تر طبیعت را مرکز قاب های نقاشی اش قرار داد. زهره با دیدن کارهای ون گوگ دل باخته نقاشی شد. با دوست داشتن زمین و خاک انگشتانش را لایه لای گل ها بازی داد و از دنیای نقاشی و سفال به خلق آرت موزائیک روی آورد. این میان کمی هم مجسمه سازی کرد. آثار هنری سی ساله زهره موسوی در سی نمایشگاه انفرادی و گروهی در مشهد و تهران به نمایش گذاشته شده است. بانوی هنرمند محله الهیه را پس از چند مرحله تماس، لایه لای دوره های طبیعت گردی های طولانی اش به گفت و گو دعوت می کنیم و او ما را به خانه زیبایش برای صحبت فرامی خواند.

یک هنرمند متولد شد

خانه اش بیشتر شبیه نگارخانه است؛ جایی که از راهرو ورودی گرفته تا پذیرایی و اتاق خواب در احاطه آثار هنری و البته کتاب است. زهره موسوی هر چه را که توان خلقش را داشته، ساخته است. نه اینکه بخواهد از بازار بخرد؛ از آینه ای که با هنر آرت موزائیک و سفال ساخته شده است تا میز قهوه خوری و قاب های دیواری که مخاطب را وسط جنگل های انبوه از درخت پرت می کند. این موضوع بیشتر نقاشی های رنگ روغن اوست؛ هنری که سی سال پیش دنبالش را گرفت و هر چه زمان گذشت، مهارت بیشتری در آن پیدا کرد. او ما را به نقطه ای از زندگی اش می برد که ذوق هنری اش از آنجا گل کرده است؛ ذهنم از کودکی هنردوست بود و فرم هنری در کارم بود. مثل وقتی که با سنگ ها بازی می کردم، دنبال این بودم که به سنگ ها فرم بدهم و آن ها را به یک شکل خاص در بیاورم. یا اینکه یادم هست از پای تخته کلاس گچ برمی داشتم و می رفتم روی دیوارهای زیرزمینی خانه پدری نقاشی ها و خط هایی می کشیدم.

اوایل سومین دهه زندگی جایی بود که او دومین بار متولد شد. این بار به عنوان یک هنرمند؛ همان چیزی که همیشه از زندگی می خواست.

اومی گوید: با وجود متأهلی و اینکه یک فرزند داشتم، یک اولویت اساسی برای خودم قائل شدم؛ اینکه بروم دنبال نقاشی. با استاد هادی تقی زاده نقاشی را شروع کردم و روز به روز در این عرصه کار کردم؛ هم با خلق اثر فیزیکی و هم با درگیر شدن در محتواها و مفهوم ها.

درخت هادر قاب های روی دیوار

او سال ها دور مصاحبه کردن را خط کشیده و به هیچ تماسی برای گفت و گو جواب مثبت نداده است تا دغدغه های خودش را بر حوزه های هنری و اجتماعی متمرکز کند و در پس این تصمیم، صداها نقاشی خلق شده است؛ نقاشی هایی با موضوع طبیعت یا هنر گرافیکی. خودش دوست دارد بیشتر از کارهای طبیعتش بگوید. بانوی هنرمند شهرمان این طور تعریف می کند: علاقه من به طبیعت، به کارم سمت و سودا داده است. بیشتر هم روی نقاشی درخت و تک درخت متمرکز بوده ام و سعی کرده ام زیبایی های این حوزه را نمایش بدهم.

زهره خانم با این سبک و سیاق کاری آثار زیادی تولید کرده و در نمایشگاه های مختلف به نمایش گذاشته و آن ها را به فروش رسانده است؛ آثاری که تعدادی از آن ها را می توان حالا بر دیوار خانه اش دید؛ قاب هایی که وقتی کنار هم قرار می گیرند، گذر فصل ها را بر تن درختان سبز تازرد و بی برگ به نمایش می گذارند.

تحول گرایی در هنر سفالگری

نقاشی، زهره موسوی را در هنرآموزی اقناع نکرد؛ چنان که الان هم از سر و وضع اتاق کارش مشخص است و هنوز به هنرهایی که تاکنون آموخته، قانع نشده است و تعدادی چوب و دستگاه معرق چوب روی میزش هست تا هنری جدید را بیاموزد. خانم نقاش چند سال پس از آغاز زندگی هنری سر کلاس آموزش سفال نشست. پایه کار هنری در وجودش شکل گرفته بود و فقط به دنبال آموزش فن های هر هنر بود.

خودش تعریف می کند: دوست داشتم تلفیقی از نقاشی و سفالگری ارائه کنم؛ کاری که قبلا انجام نشده بود. به همین دلیل برخی نقاشی های خودم را در هنر سفال هم اجرا کردم. این موضوع برای خیلی از اساتید هنر هم جالب بود و اتفاقی بود که اولین بار رقم خورد.

این تنها نوآوری او در کار سفال نیست، بلکه توانسته است کار حجمی بدون در و یکدستی را در کوره بپزد و سالم خارج کند که منحصر به فرد است. تعدادی از این کارها مثل کره زمین، روی میز اوست که نگاه را به سمت خودش می کشاند. هر جاکسی به زهره موسوی گفته است که فلان کار شدنی نیست، همان نقطه مبدأ زایش بسیاری از کارهای سفال بی نظیر او بوده که در نمایشگاه های انفرادی و گروهی در ایران نمایش داده شده و به فروش رسیده است.

